

تحلیل تطبیقی هدف بعثت انبیاء در اندیشه وهابیت و سید قطب

سید محمد امین میری طبقه^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

امیررضا میرزائی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

مجید فاطمی نژاد^۳

چکیده

تبیین هدف بعثت انبیاء از مباحث محوری در الهیات اسلامی است که نقشی بنیادین در فهم ماهیت دین و نسبت آن با حیات فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند. با وجود تأکید صریح قرآن کریم و علمای اسلام بر همسانی واژگان «عبادت» و «اطاعت» و از طرفی مرجعیت توحید حاکمیت و پیوند اصل توحید با حاکمیت الهی، برخی از گروه‌های نوظهور خوانش خاصی از توحید ارائه داده‌اند و محوریت را از حاکمیت به عبادت تأویل داده‌اند. این مقاله با هدف واکاوی فلسفه رسالت انبیاء الهی، به بررسی تطبیقی دو دیدگاه معاصر اما متمایز از یکدیگر، یعنی وهابیت و سید قطب، در باب هدف غایی بعثت پیامبران می‌پردازد تا تمایزات غایت‌شناسانه آن‌ها را در بازخوانی متون دینی روشن سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وهابیت با تمرکز بر «توحید عبادی»، غایت بعثت را به مناسک فردی تقلیل داده و برای ساحت‌های اجتماعی، سیاسی و تشریعی رسالت، موضوعیت ذاتی قائل نیست. این تلقی با محدودسازی مفهوم شرک به امور عبادی و تفسیر حداقلی از طاغوت، به کنار نهادن نقش ساختاری دین در سامان‌دهی حیات اجتماعی انجامیده و زمینه شکل‌گیری نوعی قرانت سکولار از دین را فراهم می‌سازد؛ قرانتی که علی‌رغم تأکید بر شریعت در سطح فردی، مرجعیت دینی در عرصه نظم اجتماعی را تضعیف می‌کند. در مقابل، سید قطب بر محوریت «حاکمیت الهی» تأکید کرده و هدف ارسال رسل را نفی مرجعیت تشریعی بشر و استقرار نظم اجتماعی مبتنی بر وحی می‌داند. برآیند این بررسی نشان داد که اختلاف این دو جریان، اختلافی بنیادین در نسبت دین با حیات اجتماعی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بعثت انبیاء، وهابیت، سید قطب، توحید حاکمیت، طاغوت.

۱. پژوهشگر مدعو گروه جریان‌شناسی فکری، فرهنگی جهان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام وابسته به جامعه

المصطفی مشهد و دانش پژوه سطح سه مؤسسه آموزشی عالی حوزوی ائمه اطهار علیه‌السلام، مشهد ایران (نویسنده مسئول):

smam20021382@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح سه مؤسسه آموزشی عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران: amirreza.f8284@gmail.com

۳. دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران: 6449815647@miu.ac.ir

۱. مقدمه

مسئله «هدف بعثت انبیاء» از بنیادی‌ترین مباحث الهیات اسلامی است که تبیین آن، نقشی تعیین‌کننده در فهم ماهیت دین و نسبت آن با حیات فردی و اجتماعی انسان دارد. اختلاف در تعریف غایت بعثت، صرفاً نزاعی تفسیری نیست، بلکه پیامدهای عمیقی در حوزه الهیات اجتماعی و سیاسی اسلام بر جای می‌گذارد. بر اساس داده‌های قرآنی، رسالت پیامبران در دعوت به توحید، نفی طاغوت، اقامه قسط و سامان‌دهی حیات اجتماعی بر پایه مرجعیت الهی ترسیم شده است. با این حال، در تاریخ و به‌ویژه در اندیشه‌های معاصر اسلامی، قرائت‌هایی پدید آمده که گستره این مأموریت را به‌گونه‌ای بنیادین محدود یا بازتعریف کرده‌اند.

در این میان، وهابیت و سید قطب دو جریان فکری اثرگذار اما متعارض در تبیین هدف ارسال رسل به‌شمار می‌روند. وهابیت، به‌مثابه جریانی فکری متمایز، با تمرکز بر توحید عبادی، هدف بعثت انبیا را عمدتاً به اصلاح ایمان و عبادت فردی فروکاسته و ساحت‌های اجتماعی و تشریعی رسالت پیامبران را فاقد موضوعیت مستقل می‌داند؛ رویکردی که به حذف نقش ساختاری دین در حیات اجتماعی و زمینه‌سازی برای نوعی قرائت سکولار از دین می‌انجامد. در مقابل، سید قطب هدف بعثت را تحقق حاکمیت الهی و نفی مرجعیت تشریعی بشر در تمامی شئون زندگی تلقی کرده و توحید را بدون تجلی اجتماعی و سیاسی آن، ناقص می‌داند. با وجود اهمیت این اختلاف بنیادین، پژوهش‌های موجود کمتر به بررسی ریشه غایت شناختی این تعارض پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در نادیده انگاری توحید حاکمیت و پیامدهای آن در پرتو قرآن و حدیث» اثر امیررضا میرزایی و مجتبی مرادی مکی به نقد و بررسی دیدگاه وهابیت پرداخته اما به تطبیق دو جریان فکری وهابیت و سید قطب اشاره نداشته است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی و مسئله‌محور، به بررسی و مقایسه دیدگاه وهابیت و سید قطب در باب هدف ارسال رسل و پیامدهای آن در تعریف توحید، شرک و طاغوت می‌پردازد.

۲. هدف بعثت انبیاء در اندیشه وهابیت

برای فهم موضع وهابیت در این مسئله، لازم است مدعای اصلی این جریان و پیامدهای نظری آن مورد توجه قرار گیرد.

۱۳۸

۲-۱. تقلیل اهداف بعثت به توحید عبادی و نفی استقلال توحید حاکمیت

جریان وهابیت که در قرن دوازدهم هجری توسط محمد بن عبدالوهاب شکل گرفت (الرشید، ۲۰۰۲، ۴۵)، با تمرکز بر توحید عبادی (الوہی)، قرائتی محدود از رسالت انبیا ارائه می‌دهد. در این رویکرد، نقش پیامبران عمدتاً به دعوت به پرستش خداوند تقلیل یافته و هدف بعثت، تحقق توحید ربوبی و عبادی تلقی می‌شود (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱). سخنان دیگر علمای وهابیت صحنه بر این می‌گذارند که آن‌ها، هدف ارسال رسل را دعوت به توحید عبادی می‌دانند (ابن باز، بی‌تا، ۱۱). وهابیان با تفاسیر مختلفی از آیات قرآن مانند آیه ۳۶ سوره مبارکه نحل «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» توحید حاکمیت را به نفی طواغیت در حوزه عبادت منصرف کرده‌اند و دلالت آن بر قانون‌گذاری و مدیریت اجتماعی، جایی در تفسیر وهابیت ندارد (همان).

ابن عبدالوهاب در «کتاب التوحید» با بیان احادیث مختلف در باب عبادت الله، شرک عبادی را بزرگ‌ترین انحراف بشری معرفی کرده (ابن عبدالوهاب، بی‌تا، ۸-۱۰). این دیدگاه با استناد به حدیث «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (بخاری، ۱۴۱۷، ۱، ۸۷؛ مسلم، بی‌تا، ۱، ۵۲) تقویت شده و هدف رسالت پیامبر اکرم (ص) را صرفاً تحکیم توحید عبادی معرفی می‌کند، به گونه‌ای که ابن باز با استناد به این روایت، هدف بعثت پیامبران را توحید عبادی دانسته است (ابن باز، بی‌تا، ۱، ۵۹-۶۰). وهابیان اصل در توحید را، با توجه به اهداف انبیاء در ابلاغ دستورات دینی خود، توحید عبادی می‌دانند و هر امری که مخل به توحید عبادی باشد را محکوم می‌کنند (ابن باز، بی‌تا، ۱، ۱۱؛ ابن فوزان، ۱۴۲۰، ۸۹). در نتیجه، ابعاد تشریعی و حاکمیتی توحید در این قرائت، جایگاه مستقل و برجسته‌ای نمی‌یابد (آل‌الشیخ، ۱۴۱۰، ۲، ۳۱).

یکی از نکات تأمل برانگیز وهابیت در این زمینه، تأویل توحید حاکمیت به توحید عبادی می‌باشد. در ادبیات وهابی، توحید حاکمیت نه به عنوان قسمی مستقل، بلکه ذیل اقسام توحید تفسیر می‌شود:

- ارجاع توحید حاکمیت به توحید عبادی: ابن باز (۱۴۲۱، ۷، ۹۱) توحید را به اخلاص کامل در عبادت تعریف می‌کند و توحید حاکمیت را یکی از لوازم این اخلاص می‌داند، نه مفهومی مستقل (همان، ۱، ۸۱). از نظر وی، تخطی از حاکمیت الهی به سبب خدشه در عبودیت محض، قابلیت صدق عنوان کفر را می‌یابد (همان، ۵، ۱۴۳).

- نفی مرجعیت توحید حاکمیت: برخی از علمای وهابی قائل به نفی «توحید حاکمیت» به عنوان قسمی مستقل از اقسام توحید هستند. ابن باز (۱۴۲۱، ۳۰، ۳۲۸) با رد استقلال مفهومی توحید

حاکمیت، توحید را منحصر در سه قسم توحید الوهی، ربوبی و اسماء و صفات می‌داند و معتقد است آنچه از حاکمیت الهی سخن گفته می‌شود، در واقع ذیل توحید الوهی قابل تفسیر است. این رویکرد، صرفاً یک انتخاب اصطلاحی یا تقسیم‌بندی مفهومی خنثی نیست، بلکه در عمل به تقلیل جایگاه محوری حاکمیت الهی در منظومه توحیدی منتهی می‌شود. به بیان دیگر، با فروکاستن حاکمیت الهی به یکی از لوازم توحید عبادی، نقش بنیادین آن در تبیین مرجعیت تشریعی خداوند و سامان‌دهی نظم اجتماعی و سیاسی، از مرکزیت خود فاصله می‌گیرد. در همین چارچوب، حسن ابوالاشبال الزهیری (بی‌تا، ۲۵، ۱۶) نیز توحید حاکمیت را یا در سطح نظری ذیل توحید ربوبی و یا در سطح عملی ذیل توحید الوهی قابل تحلیل می‌داند و استقلال بخشی اصطلاحی به آن را نادرست تلقی می‌کند.

با این حال، چنین موضعی ناظر به سطح صورت‌بندی مفهومی توحید است و نه به اصل مسئله؛ چراکه در تلقی اسلامی از حاکمیت، اصل حاکمیت بالا صاله از آن خداوند است و مشروعیت حاکمیت پیامبر، ائمه و منصوبان آنان، در طول حاکمیت الهی و بر پایه ربوبیت تشریعی خداوند معنا می‌یابد. بر این اساس، حتی در صورت نفی عنوان مستقل «توحید حاکمیت»، این اصل همچنان محفوظ است که هرگونه حاکمیت و تشریع غیرمأذون از جانب خداوند، مستلزم نوعی شرک در ربوبیت تشریعی خواهد بود؛ امری که در ادبیات کلام سیاسی اسلامی، از جمله در تحلیل آیت‌الله مصباح، به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است (مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ۲۴۰).

در ادامه همین رویکرد، البانی برداشت صرفاً سیاسی از توحید حاکمیت را مردود می‌شمارد و آن را معیاری عام برای نفی هرگونه قانون، عرف یا سنت غیرشرعی معرفی می‌کند؛ خواه این امور در قالب قوانین موضوعه ظاهر شوند و خواه در قالب هنجارهای اجتماعی (البانی، ۱۴۳۲، ۶، ۳۲۲؛ همان، بی‌تا، ۱). تأکید وهابیان بر ذیل‌بودن توحید حاکمیت ذیل توحید عبادی یا ربوبی، صرفاً ناظر به یک اختلاف اصطلاحی نیست؛ بلکه در سطح تحلیلی، به بازتعریف کارکرد حاکمیت الهی می‌انجامد. در این قرائت، حاکمیت الهی عمدتاً به عرصه اطاعت فردی و لیبرال فروکاسته می‌شود و از ایفای نقش محوری در تعیین مرجعیت نهایی تشریع و ارزیابی ساختارهای حقوقی و سیاسی بازمی‌ماند، در نتیجه پیامدی جز سکولاریسم ندارد. از این رو، نزاع اصلی در این حوزه نه بر سر جعل اصطلاح یا صورت‌بندی مفهومی توحید، بلکه ناظر به نوع تفسیر از حاکمیت الهی و میزان

تأثیرگذاری آن در سامان‌دهی حیات دینی، اجتماعی و سیاسی است. هرچند وهابیت در سطح نظری، اصل حاکمیت خداوند را انکار نمی‌کند، اما با محدودسازی آن به چارچوب توحید عبادی، مرجعیت و محوریتی را که علمای اسلام برای حاکمیت الهی در ساختار توحید قائل بوده‌اند، به تدریج کم‌رنگ ساخته و از کارکرد بنیادین آن تهی می‌سازد.

۲-۲. دلالت‌های التزامی این دیدگاه

دیدگاه وهابیت در بحث هدف بعثت انبیاء، دلالت‌های التزامی دارد که ابتدا به بیان آن‌ها پرداخته و سپس به بررسی این پیامدها اشاره خواهد شد:

۱. محدودسازی دامنه مفهوم شرک: ابن عبدالوهاب در کتاب التوحید، شرک عبادی را بزرگ‌ترین انحراف دانسته و مأموریت اصلی انبیا را اصلاح این نوع شرک معرفی می‌کند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۷۱).

۲. قرائت‌گزینی از نصوص دینی: با استناد به حدیث «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (بخاری، ۱۴۱۷، ۱، ۶۱؛ مسلم، ۱۴۱۱، ۱، ۵۱)، هدف بعثت در این رویکرد به تحکیم توحید عبادی تقلیل می‌یابد. ابن باز نیز با اتکا به این روایت، چنین برداشتی را تقویت کرده است (ابن باز، ۱۴۱۲، ۲، ۱۵۱).

۳. تقلیل معنای طاغوت: در تفاسیر وهابی، آیه ۳۶ سوره نحل («اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ») به گونه‌ای تفسیر می‌شود که دلالت آن بر حوزه تشریع، قانون‌گذاری و مدیریت اجتماعی کم‌رنگ شده و صرفاً به ساحت عبادت محدود می‌گردد (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۶۱؛ ابن باز، ۱۴۱۲، ۱، ۱۰۱).

در مجموع، وهابیت با تمرکز بر توحید عبادی، اهداف بعثت انبیاء را در این چارچوب تفسیر کرده و رسالت آنان را به دعوت به توحید الوهی محدود می‌سازد (ابن باز، ۱۴۲۱، ۷، ۹۱؛ ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱).

۳. ارزیابی نظریه وهابیت در هدف بعثت انبیاء

۳-۱. ناسازگاری دیدگاه وهابیت با آموزه‌های قرآنی

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر دیدگاه وهابیت در باب هدف بعثت انبیاء، تعارض آن با دلالت‌های صریح و گسترده آیات قرآن کریم درباره «توحید حاکمیت» است. قرآن، بعثت پیامبران را صرفاً محدود به دعوت به عبادت فردی معرفی نکرده، بلکه آن را ناظر به نفی طاغوت و استقرار مرجعیت الهی در تمامی شئون حیات انسان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۸۱؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۲۱). آیه ۳۶ سوره نحل («أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ») رسالت پیامبران را بر دو محور به هم پیوسته استوار می‌سازد: عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت. مفسران برجسته قرآن، «طاغوت» را منحصر در بت‌های معبود ندانسته، بلکه آن را شامل حاکمان ستمگر، قوانین بشری مخالف شریعت و نظام‌های سیاسی غیرالهی دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶، ۲۰۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۴، ۳۰۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۱، ۱۹۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴، ۱۵۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۵۱). از این منظر، نفی طاغوت ناظر به برچیدن ساختارهای سلطه غیرالهی است، نه صرفاً ترک مناسک شرک‌آلود. افزون بر این، آیه ۶۴ سوره نساء («وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ») اطاعت از پیامبران را هدفی بنیادین در بعثت معرفی می‌کند. تفاسیر معتبر، اطاعت مذکور را شامل همه ساحت‌های زندگی، از جمله عرصه اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۲، ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۳، ۲۰۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۶۱). همچنین، آیه ۵۹ سوره نساء، مبنای اطاعت در نظام اسلامی را ترسیم می‌کند و آن را ذیل حاکمیت الهی تعریف می‌نماید (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۳، ۲۱۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۵، ۲۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴، ۱۰۱). در آیه ۴۰ سوره یوسف («إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ») انحصار حکم و قانون‌گذاری به خداوند تصریح شده است؛ گزاره‌ای که مبنای نظری توحید حاکمیت را تشکیل می‌دهد و با ادعای وهابیت مبنی بر محدود بودن مأموریت انبیاء به دعوت عبادی سازگار نیست (طوسی، ۱۴۰۹، ۶، ۱۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۰۴، ۱۲، ۵۱).

همچنین، آیاتی مانند «وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (شوری: ۱۵)، دعوت حضرت شعیب (ع) به اصلاح اقتصادی (هود: ۸۴) و اراده الهی بر تمکین مستضعفان (قصص: ۵)، همگی دلالت بر نقش فعال انبیاء در اصلاح ساختارهای اجتماعی و سیاسی دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۵، ۱۰۱؛ زمخشری، ۱۴۱۸، ۲، ۴۱۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۶، ۲۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸، ۱۰۱). بنابراین، تقلیل هدف بعثت به عبادت فردی، با مجموع آیات قرآنی سازگار است. مناظره حضرت ابراهیم (ع) با نمرود (بقره: ۲۵۸) و بعثت پیامبران برای اقامه قسط و وحدت اجتماعی (بقره: ۲۱۳) نیز مؤید این معناست که رسالت انبیاء ناظر به نفی

طواغیت سیاسی و سامان‌دهی حیات اجتماعی بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲، ۲۰۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۰۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲، ۲۰۱).

۲-۳. تعارض دیدگاه وهابیت با مفسران اهل سنت

نقد دیگر بر دیدگاه وهابیت، مخالفت آن با فهم غالب مفسران قرآن از مذاهب مختلف اسلامی است. مفسرانی چون فخر رازی، زمخشری، ابن‌کثیر، قرطبی، سیوطی، ابن‌عاشور و طبرسی، توحید حاکمیت را رکن اساسی بعثت انبیاء دانسته و نفی طاغوت را نفی مرجعیت‌های تشریعی غیرالهی تفسیر کرده‌اند (رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۵۱؛ زمخشری، ۱۴۱۸، ۴، ۳۲۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۴، ۳۱۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۵، ۲۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۱۶۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۰۴، ۵، ۱۲۱). علمای اسلام در ذیل بیان آیات منع از عبادت اصنام، با یکسان دانستن عبادت و اطاعت، معتقدند علت حرمت عبادت اصنام، منجر شدن آن به اطاعت شیطان می‌باشد.

طبری با بیانات مختلف عبادت را هم‌ردیف اطاعت قرار می‌دهد، یعنی اگر فردی عبادت خدا را انجام داد در حقیقت از خدا اطاعت کرده، اما اگر فردی عبادت اصنام کرد، در حقیقت از شیطان اطاعت کرده است، به‌عنوان مثال او در تفسیر آیه ۳۸ به همین امر تصریح می‌کند (طبری، ۱۴۲۲، ۱۷۸). ابن‌کثیر نیز مانند علمای دیگر اطاعت را از عبادت جدا نمی‌کند و اعتقاد به تساوی آن دو دارد، چراکه او از قول ابن‌مسعود در تفسیر خود، یکی از ویژگی‌های استکبار در برابر خدا را امتناع از طاعت و عبادت می‌داند؛ یعنی اگر فردی خدا را عبادت نکند، یعنی او را اطاعت نکرده و اگر از خدا اطاعت نکند، یعنی او را عبادت نکرده است و در صورت بروز هر کدام از این حالت‌ها، او مستکبر در برابر خدا شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۲، ۴۲۸). برخی دیگر نیز بنابر همین قاعده، در تفسیر «اوفوا بعهدی» عبادت و اطاعت از نبی، دین اسلام و خدا را بیان می‌کنند که نشان از عقیده تساوی بودن عبادت و اطاعت می‌باشد (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ۱، ۹۶).

علمای دیگری نیز عباداتی چون نماز را، عین اطاعت الهی می‌دانند (شافعی، ۱۴۲۷، ۱، ۲۴۵). برخی دیگر با داشتن عقیده تساوی بودن عبادت و اطاعت، در تفسیر آیه ۹۸ سوره نحل، بی‌اهمیتی در طاعت و عبادت خداوند را یکی از کارهای شیطان علیه بندگان می‌دانند (قشیری، بی‌تا، ۲، ۳۲۰). قشیری نیز در ذیل آیاتی که نهی از عبادت شیطان می‌کند، دلیل آن را حرمت اطاعت از شیطان می‌داند، یعنی در عقیده آن‌ها عبادت کردن، مساوی با اطاعت کردن است (همان، ۲، ۴۳۱). برخی دیگر نیز بهترین اعمال انسان را اطاعت الهی می‌دانند و

معتقدند که اطاعت الهی شامل عبادت خدا می‌شود (واحدی، ۱۴۳۰، ۷، ۱۱۳). عده‌ای دیگر نیز اطاعت معبود را همان عبادت آن می‌دانند (همان، ۷، ۴۴۷). اما برخی دیگر، در تعریف عبادت، آن را به اطاعت تعریف می‌کنند (نابلسی، ۱۴۳۷، ۱، ۲). اندلسی نیز از قول دیگران بیان می‌دارد که مشرکان با عبادت اصنام، اطاعت آن‌ها را انجام می‌دهند (الاندلسی، ۱۴۲۲، ۳، ۲۶۴). بنابر این می‌توان دریافت که مطلق لفظ «عبادت» از دید اهل سنت و علمای اسلام، به معنای «اطاعت» است، حال وهابیت چگونه می‌تواند حاکمیت را به عبادت تفسیر و ادعا کند که حاکمیت در قرآن به معنای عبادت است؟

این مفسران، اطاعت از پیامبران و اولی الامر را ناظر به اجرای احکام الهی در نظام اجتماعی دانسته و اقامه قسط را بدون استقرار حاکمیت توحیدی ممکن نمی‌دانند (قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۷، ۱۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۷، ۱۰۱؛ زمخشری، ۱۴۱۸، ۴، ۳۳۱).

۳-۳. تعارض با آموزه‌های حدیثی و سیره نبوی

رویکرد وهابیت در تقلیل هدف بعثت، با احادیث نبوی و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) نیز ناسازگار است. احادیثی که به اجرای احکام الهی و حدود اشاره دارند، نقش پیامبر را فراتر از دعوت عبادی معرفی می‌کنند (نووی، ۱۳۹۲، ۱، ۲۲۰؛ بخاری، ۱۴۱۷، ۸، ۲۱۰). تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و اداره جامعه بر پایه وحی، به عنوان واقعیتهای تاریخی، نشان‌دهنده تحقق عملی توحید حاکمیت در رسالت نبوی است (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲، ۱۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷، ۶۰). ابن کثیر و سیوطی نیز سیره نبوی را شاهدهی روشن بر ضرورت اجرای توحید در ساحت حاکمیت می‌دانند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵، ۲۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳، ۲۰۰). نادیده‌انگاشتن این بُعد، به تحریف هدف بعثت انبیاء می‌انجامد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۳۹۰؛ رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۷۰).

بنابراین نقد بنیادین بر وهابیت، رویکرد تقلیل‌گرایانه آن‌ها در مفهوم توحید است. این جریان، توحید را به نفی شرک عبادی محدود کرده و از ابعاد ایجابی آن، به‌ویژه حاکمیت و اطاعت، غفلت می‌ورزد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۳۷۰؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۳۰). این رویکرد، نه تنها با جامعیت اندیشه اسلامی ناسازگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۰۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۹۰)، بلکه با مقتضیات عقل سلیم نیز تعارض دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۱۲۰). همچنین، محدودسازی مفهوم شرک به عبادت اصنام، در حالی صورت

می‌گیرد که مفسران برجسته، اطاعت از قوانین و حاکمیت‌های غیرالهی را نیز نوعی شرک دانسته‌اند (رازی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴، ۳۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۴۰۰). تفسیر سطحی آیات توحید، بدون توجه به سیاق و منظومه آیات، موجب نادیده‌گرفتن پیام بنیادین بعثت انبیاء شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶، ۲۴۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۰۰).

۴. هدف بعثت انبیاء در اندیشه سید قطب

برای فهم دیدگاه اخوان المسلمین در باب هدف ارسال رسل، ناگزیر باید به قرائت نظریه‌پرداز اصلی این جریان در سده معاصر، یعنی سید قطب، بازگشت؛ زیرا صورت‌بندی مفاهیم بنیادین همچون «توحید»، «حاکمیت»، «شرک» و «طاغوت» در اندیشه اخوان، به‌گونه‌ای مستقیم برگرفته از تفسیر وی در فی ظلال القرآن است. از این رو، بررسی هدف بعثت پیامبران در اندیشه اخوان، در عمل به بازخوانی تحلیل سید قطب از رسالت انبیا بازمی‌گردد.

در منظومه فکری سید قطب، هدف ارسال رسل، صرف هدایت اعتقادی یا تزکیه فردی انسان نیست، بلکه تحقق عینی حاکمیت الهی در تمامی شئون حیات بشری به شمار می‌رود. وی تصریح می‌کند که «حاکمیت» در زندگی انسان‌ها منحصرراً از آن خداوند است و خداوند شریعتی را نازل کرده و پیامبری را فرستاده تا آن شریعت را در زندگی واقعی بشر تبیین و محقق سازد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۶۹۰). بر این اساس، رسالت پیامبران ناظر به برپایی نظم اجتماعی و تشریعی مبتنی بر وحی است و نه صرف دعوت به ایمان قلبی. سید قطب دامنه حاکمیت الهی را به عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی گسترش داده و انکار این حاکمیت در هر یک از این حوزه‌ها را انحراف از حقیقت دین قلمداد می‌کند. از نظر وی، کسانی که برای انسان حق قانون‌گذاری و تدبیر مستقل از شریعت قائل‌اند، در واقع دین را به بازی و سرگرمی فروکاسته‌اند و با حقیقت رسالت پیامبران سر ناسازگاری دارند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۱۲۸). بدین ترتیب، بعثت پیامبران مأموریتی در تقابل با هرگونه مرجعیت تشریعی غیرالهی تلقی می‌شود.

در تحلیل سید قطب، پذیرش توحید بدون التزام به حاکمیت الهی فاقد تحقق خارجی است. وی تصریح می‌کند که ارزش‌ها، نظام‌ها و معیارهای زندگی تنها زمانی معتبرند که در «میزان خداوند» سنجیده شوند و هر ارزشی که از این میزان پذیرفته نشود، در منطق دین فاقد اعتبار است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۱، ۲۸۶). از این

منظر، هدف بعثت پیامبران، بازتعریف معیارهای ارزش گذاری در جامعه انسانی بر پایه شریعت الهی است. از دیگر مؤلفه های اساسی در تفسیر سید قطب از هدف بعثت، تبیین مفهوم شرک است. وی مشرکان جاهلی را صرفاً منکران وجود خدا نمی داند، بلکه بر این نکته تأکید می کند که آنان با واگذاری فاعلیت مؤثر در زندگی اجتماعی و تشریعی به غیر خدا، عملاً حاکمیت الهی را انکار کرده بودند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۱، ۲۹۷). در نتیجه، محور اصلی دعوت پیامبران، نفی این نوع شرک و بازگرداندن حاکمیت به خداوند است.

سید قطب این معنا را به صراحت توسعه داده و شرکی را که خداوند آن را نمی بخشد، پذیرش حق تحلیل و تحریم و قانون گذاری برای غیر خدا می داند؛ زیرا این امر مستلزم واگذاری یکی از اساسی ترین ویژگی های الوهیت، یعنی حاکمیت، به انسان است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۶۸۸). بنابراین، بعثت پیامبران به منزله اقدامی رهایی بخش از اسارت انسان در برابر نظام های ساخته شده به دست بشر تفسیر می شود. در همین چارچوب، سید قطب توحید الوهی را عین حاکمیت الهی می داند و تصریح می کند که بارزترین ویژگی الوهیت خداوند، حق تشریع و تنظیم بنیادهای زندگی بشر است. تمامی سازمان ها، قوانین و نظام های اجتماعی، تنها در صورتی مشروعیت دارند که مستند به وحی الهی باشند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۶۱۹). بدین سان، هدف ارسال رسل، تحقق عملی توحید از رهگذر استقرار نظام های اجتماعی و سیاسی منطبق با شریعت الهی بوده و در واقع دغدغه ی اصلی سید قطب، تأکید بر عمل گرایی نسبت به حاکمیت الهی می باشد نه صرف این مطلب که توحید حاکمیت ذیل توحید ربوبی یا توحید الوهی بحث شود.

در نهایت، مفهوم طاغوت در اندیشه سید قطب، به هر نظام حکمی اطلاق می شود که بر غیر شریعت خداوند استوار باشد. چنین نظامی، به دلیل ادعای حاکمیت انسان و خروج از حدود الهی، مصداق طغیان و در تعارض مستقیم با فلسفه بعثت انبیا قرار دارد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۶۸۱). بر این اساس، مبارزه با طاغوت و نفی حاکمیت غیر الهی، از ارکان اصلی هدف ارسال رسل در اندیشه سید قطب به شمار می رود.

۵. بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و سید قطب

پس از بررسی و دقت نظر نسبت به هدف بعثت انبیاء در دیدگاه وهابیت و سید قطب، شایسته است که بین این دو جریان تحلیلی تطبیقی صورت گیرد که در ادامه در دو حوزه کلی صورت بندی هدف بعثت انبیاء و تعریف شرک و طاغوت مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۵-۱. صورت‌بندی هدف بعثت در دو دستگاه فکری

در اندیشه وهابیت، هدف ارسال رسل اساساً در دعوت انسان‌ها به عبادت خالص خداوند و نفی مظاهر شرک عبادی خلاصه می‌شود. محمد بن عبدالوهاب با استناد به آیاتی نظیر «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» غایت بعثت پیامبران را تحقق توحید عبادی معرفی می‌کند و سایر ساحت‌های زندگی دینی را ذیل این هدف تفسیر می‌نماید. در این چارچوب، پیامبران برای اصلاح جهت عبادت و باورهای اعتقادی بشر مبعوث شده‌اند و نه برای بنیادگذاری پروژه‌ای مستقل در حوزه سیاست یا ساختار اجتماعی (ابن عبدالوهاب، ۱۳۴۴، ۱، ۶۷؛ ابن باز، بی تا، ۱، ۵۹-۶۰). صالح الفوزان و البانی نیز با تأکید بر همین قرائت، بعثت انبیاء را ناظر به مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات عبادی دانسته و هرگونه تفسیر موسع از هدف بعثت در حوزه حاکمیت یا تشریع را فاقد مستند شرعی مستقل تلقی می‌کنند (الفوزان، ۱۴۲۰، ۸۹؛ الالبانی، ۱۴۳۲، ۶، ۳۲۲). بر این اساس، هدف رسالت به تحقق «عبودیت فردی» محدود شده و اصلاح نظام اجتماعی یا سیاسی، در هدف بعثت انبیاء جایگاهی ندارد.

در مقابل، سید قطب هدف ارسال رسل را امری به مراتب فراگیرتر می‌داند. در تفسیر فی ظلال القرآن، بعثت پیامبران نه تنها برای تصحیح عقیده و عبادت، بلکه برای «اخراج انسان از عبودیت انسان‌ها به عبودیت خدا» صورت گرفته است. سید قطب به صراحت تأکید می‌کند که توحید مورد دعوت انبیاء، بدون نفی حاکمیت تشریعی بشر و استقرار حاکمیت خداوند، تحقق نمی‌یابد و از این رو هدف بعثت، انتقال توحید از سطح ایمان ذهنی به سطح سامان‌دهی حیات اجتماعی است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۶۹۰). بدین ترتیب، در حالی که وهابیت غایت بعثت را در «اصلاح جهت عبادت» خلاصه می‌کند، سید قطب آن را «تحقق حاکمیت الهی در بستر زندگی بشر» می‌داند. این تفاوت، صرفاً اختلاف در نتایج نیست، بلکه ناشی از دو صورت‌بندی متفاوت از خود مفهوم «هدف ارسال رسل» است.

۵-۲. تعریف شرک و طاغوت در نسبت با هدف بعثت

تفاوت دو رویکرد در هدف بعثت، به طور مستقیم بر تفسیر آنان از شرک و طاغوت اثر می‌گذارد. در اندیشه وهابی، شرک مورد مقابله انبیاء، عمدتاً شرک عبادی است؛ یعنی پرستش غیر خدا یا انجام اعمال عبادی غیر مأذون. از این رو، مبارزه پیامبران با طاغوت نیز ذیل همین معنا فهم می‌شود و طاغوت بیش از آنکه مفهومی

ساختاری یا حاکمیتی باشد، ناظر به معبودهای غیرالهی است (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱؛ ابن فوزان، ۱۴۲۰، ۸۹). نتیجه این تلقی آن است که هدف ارسال رسل، نفی طاغوت به عنوان نظام حاکم یا مرجع تشریع مستقل تلقی نمی شود، بلکه تمرکز بعثت بر اصلاح رابطه عبد و معبود باقی می ماند. به بیان دیگر، تا زمانی که شرک عبادی از میان برود، غایت بعثت تحقق یافته محسوب می شود، حتی اگر ساختارهای اجتماعی بر غیر شریعت الهی استوار باشند.

در مقابل، سید قطب در فی ظلال القرآن، شرک را در پیوندی وثیق با مسئله حاکمیت تعریف می کند. از نظر او، پذیرش حق قانون گذاری برای غیر خدا، مصداق روشن شرک است و همین نقطه، کانون اصلی رویارویی انبیا با جوامع جاهلی بوده است. بنابراین، طاغوت نه صرفاً معبود، بلکه هر نظامی است که مرجعیت تشریع را از خداوند سلب کند. بر این اساس، هدف بعثت پیامبران، درهم شکستن طاغوت های تشریعی و سیاسی و بازگرداندن حاکمیت به خداوند است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۶۸۸). در نتیجه، تفاوت در تعریف شرک و طاغوت، بازتاب مستقیم اختلاف در تعریف «هدف ارسال رسل» است: در وهابیت، هدف بعثت با نفی شرک عبادی پایان می پذیرد، اما در سید قطب، تا زمانی که نظام طاغوتی برچیده نشود، بعثت به غایت خود نرسیده است.

از این رو بررسی تطبیقی نشان می دهد که اختلاف وهابیت و سید قطب در مسئله هدف ارسال رسل، اختلافی بنیادی و غایت شناسانه است. وهابیت با تمرکز بر توحید عبادی، بعثت پیامبران را مأموریتی برای اصلاح ایمان و عبادت فردی می داند، در حالی که سید قطب، با تکیه بر تفسیر خود، بعثت را پروژه ای برای تحقق حاکمیت الهی و بازسازی همه جانبه حیات انسانی تلقی می کند. این تفاوت در هدف گذاری بعثت، منشأ تفاوت های عمیق تر این دو جریان در فهم دین، جامعه و نسبت شریعت و قدرت است.

۶. نتیجه گیری

بررسی تطبیقی نشان داد که اختلاف وهابیت و سید قطب در تبیین هدف ارسال رسل، اختلافی بنیادین در غایت شناسی بعثت پیامبران است. وهابیت با محور قرار دادن توحید عبادی، غایت بعثت را به اصلاح ایمان و پرستش فردی محدود می سازد و سایر پیامدهای اجتماعی را تبعی می انگارد. در مقابل، سید قطب بر پایه تفسیر خود، بعثت را مأموریتی برای تحقق عینی حاکمیت الهی و نفی مرجعیت تشریعی بشر می داند. این تفاوت در

تعریف هدف رسالت، به دو قرائت متمایز از شرک، طاغوت و نقش دین در حیات اجتماعی می‌انجامد. از این رو، ریشه اختلافات عملی و نظری این دو جریان، نه در فروعات، بلکه در تلقی آنان از فلسفه و غایت ارسال رسل نهفته است.

۷. فهرست منابع

منابع فارسی

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، ناشر: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (۱۴۲۱)، مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه، ناشر: ریاض: دارالقاسم.
۳. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (۱۴۱۲)، فتاوی نور علی الدرب، ناشر: ریاض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد.
۴. ابن عبدالوهاب، محمد، (۱۳۴۴)، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، مصر: المنار.
۵. ابن عبدالوهاب، محمد، (۱۴۱۸)، مؤلفات الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۶. ابن حجاج، مسلم بن حجاج نیشابوری، (۱۴۱۱)، صحيح مسلم، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن فوزان، صالح، (۱۴۱۲)، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد، بی جا.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، ناشر: بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، (۱۳۷۵)، السيرة النبوية لابن هشام، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۲)، تفسیر بحر المحيط، دارالکتب العلمیه.
۱۱. آل الشیخ، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، (۱۴۱۰)، الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، ناشر: ریاض: مطابع الرياض.

۱۲. البانی، محمد ناصر، (بی تا)، أشرطة متفرقة، بی جا.
۱۳. البانی، محمد ناصر، (۱۴۳۲)، جامع تراث العلامة الألبانی، ناشر: مركز النعمان للبحوث، صنعاء.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۷)، صحیح البخاری، ناشر: بیروت: دار الفکر.
۱۵. جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۹۵)، تفسیر تسنیم، ناشر: قم: نشر اسراء.
۱۶. حسن زهیری، أبو الأشبال حسن الزهیری آل مندوه المنصوري المصري، (بی تا)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة للالكاني، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: بیروت: دار العلم.
۱۹. رشید، مضاوی، (۲۰۰۲)، تاریخ عربستان سعودی، ناشر: تهران: نشر ثالث.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۸)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ناشر: بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۷)، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ناشر: قم: مؤسسه امام جواد (ع).
۲۲. سید قطب، ابراهیم حسین، (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، دار الشروق - بیروت.
۲۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ناشر: قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۲۷)، تفسیر الامام شافعی، ناشر: دارالتدمریة.

۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان لعلوم القرآن، ناشر: تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۲)، تفسیر طبری، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۷)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۴)، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. قشیری، عبدالکریم، (بی تا)، لطائف الاشارات، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ناشر: تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. نابلسی، محمد راتب، (۱۴۳۷)، تفسیر النابلسی، بی جا.
۳۴. نووی، یحیی بن شرف، (۱۳۹۲)، شرح صحیح مسلم، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. واحدی، ابوالحسن، علی بن احمد، (۱۴۳۰)، التفسیر البسیط، عمادة البحث العلمی.